**انترناسیونال ۷۰۷**

**چرا باید از استقلال کردستان عراق حمایت کرد؟**

**برگرفته از مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی**

**سیما بهاری:** اخیرا مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق اعلام کرده است که بزودی برای جدائی کردستان از عراق همه پرسی برگزار خوهد کرد. بعد از تهاجم دولت آمریکا به عراق و سقوط دولت مرکزی، کردستان عراق در عین وابستگی به عراق از استقلال اقتصادی و سیاسی و فرهنگی وسیعی برخوردار شد. در چنین شرایطی طرح خواست همه پرسی برای جدائی از عراق چه معنائی میتواند داشته باشد؟

**حمید تقوائی:** این خواست را همانطور که اشاره کردید مسعود بارزانی اعلام کرده است. او قبلا هم این موضوع را مطرح کرده بود ولی این اولین بار است که دو حزب حاکم یعنی حزب دموکرات و حزب اتحادیه مهینی در این مورد هم نظر هستند. این بار ظاهرا مسئله بطور برجسته تر و با وحدت نظر بیشتری در میان احزاب حاکم در کردستان عراق مطرح میشود. از نظر این احزاب مساله جدائی، که هر چندی آنرا عنوان میکنند، برگی است در مذاکره و سازش و تنظیم مناسبات با دولت مرکزی و همچنین با دولتهای دیگر منطقه. برای این احزاب مساله استقلال اهرم فشاری است برای سهم خواهی بیشتر در قدرت، و برای اینکه هر چه بیشتر کفه ترازو را به نفع دولت اقلیمی و بنفع خودشان و حاکمیت خودشان سنگین تر کنند. تهدید به جدائی بیشتر یک نوع مانور دیپلماتیک و تاکتیک احزاب ناسیونالیست حاکم برای کسب امتیازات بیشتر و تقویت موقعیت خودشان در دولت اقلیمی است. البته این غیر ممکن نیست که این بار رفراندوم واقعا برگزار بشود ولی احتمال قویتر این است که این بار هم موضوع از سطح مانورهای سیاسی و دیپلماتیک فراتر نرود.

این "دیپلماسی جدائی" بر متن شرایط ویژه عراق معنی پیدا میکند. اکنون بیش از ٢٥ سال است که بدنبال حمله اول دولت آمریکا به عراق (جنگ خلیج) احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق حاکم هستند و بنابرین این بحث کلاسیک که جدائی خواستی است برای رفع ستم ملی، و از دید بورژوازی یا ناسیونالیستهای به اصطلاح ملتهای تحت ستم، برای برخورداری از بازار و کشور خود و رسیدن بقدرت سیاسی، دیگر صادق نیست.

تا آنجا که به ستم ملی بر میگردد در این مدت که این احزاب حاکم بوده اند تقریبا اثری از ستم ملی به جا نمانده است. مردم کردستان عراق با زبان مادری تحصیل میکنند، رسانه ها، نشریات، رادیو و تلویزیون و غیره همه به زبان کردی هست، مردم از نظر انجام رسم و رسوم و لباس و فرهنگ خودشان تحت فشار نیستند و از لحاظ اقتصادی نیز وضع بدتری از مردم سایر بخشهای عراق ندارند. احزاب ناسیونالیست کرد نیز بقدرت و ثروت رسیده اند و آنچه معمولا احزاب ناسیونالیست تحت عنوان استقلال میخواهند به آن برسند، فی الحال حاصل شده است. بنابراین نباید مساله استقلال کردستان عراق را در چهارچوب کلاسیک مقابله ناسیونالیسم کرد با ناسیونالیسم عرب دید. تا آنجا که به احزاب ناسیونالیستی بر میگردد همانطورکه گفتم جدائی بحثی است که اینها برای سهم خواهی بیشتر از قدرت و برای اینکه از نظر اقتصادی و از نظر سیاسی امتیازات بیشتری داشته باشند مطرح میکنند.

**سیما بهاری:** حزب کمونیست کارگری از سال ١٩٩٥ یعنی بیش از بیست سال است که خواست استقلال کردستان عراق را مطرح میکند. علت حمایت حزب از خواست جدائی چیست؟

**حمید تقوائی:** اساس مساله این است که در کردستان عراق بعد از حمله دولت آمریکا یک وضعیت ویژه ای بوجود آمد، یک سردرگمی و آشفتگی سیاسی و اقتصادی بوجود آمد که به خصومت و نفرت تاریخی که ناسیونالیسم کرد و عرب در میان مردم ایجاد کرده بودند دامن زد. اگر بخاطر داشته باشید در آن دوره نیروهای ناسیونالیست کرد از حمله ارتش آمریکا دفاع کردند و موفق شدند تحت پوشش هوائی ارتش آمریکا حکومت منطقه ای و خود مختار خودشان را در کردستان عراق تشکیل بدهند که تا حد زیادی از دولت مرکزی تضعیف شده عراق مستقل بود. بعد از حمله دوم دولت آمریکا و متحدینش در سال ۲۰۰۳ وضعیت سیاسی در کل عراق بیش از پیش به هم ریخت، شیرازه جامعه از هم گسیخت و وضعیتی پیش آمد که انواع نیروهای اسلامی و قومی به جان هم افتادند و تا همین امروز این فاجعه ادامه دارد.

اصطلاحی که ما برای توصیف وضعیت عراق بکار میبریم "سناریوی سیاه" هست. مدتها قبل از ایجاد این وضعیت بهم ریخته در عراق، منصور حکمت در مقاله ای در مورد اوضاع سیاسی ایران اصطلاح سناریوی سیاه را برای جوامعی بکار برد که در اثر شرایط سیاسی مختلفی نظمشان به هم میریزد، وضعیت عادی و متعارف را از دست میدهند، ناسیونالیستها و دستجات قومی و مذهبی بخشهای مختلف جامعه را بر اساس تعصبات ملی و قومی و مذهبی به جان هم میاندازند، و جامعه به میدان تاخت و تاز این نیروهای ارتجاعی تبدیل میشود. شرایط عراق بعد از حمله دوم آمریکا مصداق کامل سناریوی سیاه است. البته وقتی منصور حکمت این بحث را مطرح کرد هنوز حمله دوم آمریکا به عراق اتفاق نیافتاده بود ولی بعد از آن حمله وضعیتی در عراق پیش آمد که منصور حکمت پیش بینی کرده بود.

این شرایط به جدائی کردستان عراق از دید توده مردم جایگاه دیگری میدهد. تحولات دو دهه اخیر شرایط سیاسی و اجتماعی کردستان عراق را اساسا از شرایط بقیه عراق متمایز کرده است و به همین دلیل شرایط مبارزه و موازنه قوا و مسائل و مشکلات مردم در این دو بخش، علیرغم اینکه به یک کشور واحد متعلق هستند، تماما متفاوت شده است. اکنون بیش از دو دهه است که مصائب مردم و شرایط مبارزه در سلیمانیه و اربیل و یا شهرهای دیگر کردستان مشابهت چندانی با سایر شهرهای عراق ندارد. و این تمایز هر روز بیشتر و گسترده تر میشود. مردم شهرهای بغداد و بصره و موصل نه تنها با دولت مرکزی بلکه مهمتر از آن با انواع دستجات اسلامی - قومی که افسار گسیخته بجان یکدیگر و بجان مردم افتاده اند روبرو هستند. اما در کردستان عراق این شرایط سناریوی سیاهی بر قرار نیست. مساله اصلی کارگران و توده مردم کردستان عراق حکومت احزاب ناسیونالیستی است. دولت اقلیمی که در کردستان عراق حاکم است حکومتی است کاملا فاسد وغارتگر با سیاستهای ارتجاعی متکی بر تبعیضات قومی و ناسیونالیستی و جنسیتی و اسلامی. از یکسو احزاب حاکم مانند جمهوری اسلامی پستها و مقامها را بین وابستگان و آقازاده ها و دار و دسته های خودشان تقسیم کرده اند، بر منابع ثروت جامعه دست انداخته اند و پولشان از پارو بالا میرود و از سوی دیگر در جامعه فقر و بیکاری و بیحقوقی بیداد میکند. بعنوان یک نمونه ماههاست حتی حقوق کارمندان دولتی را نپرداخته اند و اعتراضات وسیعی نسبت به این وضعیت در جامعه شکل گرفته است.

بعبارت دیگر در کرستان عراق شرایطی شبیه به جمهوری اسلامی وجود دارد با یک حکومت فاسد و ضد انسانی و توده مردم متنفر از آن. در دو دهه اخیر، در حالیکه در سایر مناطق عراق اوضاع سیاسی و اجتماعی روز بروز سیاه تر و بهم ریخته تر و نیروهای قومی اسلامی، که داعش آخرین نمونه آنست، افسار گسیخته تر شده اند، شرایط در کرستان عراق هر چه بیشتر به سمت تعمیق تقابل طبقاتی و تشدید مقابله مردم کردستان عراق با حکومت اقلیمی سوق یافته است.

در چنین شرایطی مردم کردستان عراق با جدائی از عراق در وضعیت بهتر و مساعدتری برای مبارزه در جهت تحقق خواستها انسانی شان و مبارزه علیه حکومت کردستان قرار میگیرند. بویژه تا آنجا که به مقابله با حکومت مربوط میشود شرایط به نفع مردم تغییر خواهد کرد. گمان کنم حدود یک سال قبل بود که مردم سلیمانه در اعتراضاتشان علیه احزاب حاکم بطور سمبلیکی حکومت را در تابوتی گداشتند و آنرا بخاک سپردند. مردم وسیعا از حکومت متنفرند ولی سرنگونی دولت اقلیمی، حکومت منطقه ای که جغرافیای سیاسی مستقلی ندارد و بخشی از کشور دیگری است، معنی چندانی ندارد. یک استاندار و یا حاکم ولایتی را هر قدر هم که خودمختار باشد، نمیتوان سرنگون کرد.

در شرایط حاضر هر بارمردم اعتراض میکنند حکومت اقلیمی دولت مرکزی را نشان میدهد با توجیهاتی نظیر اینکه بودجه نداده اند و سهم ما از پول نفت را نمیدهند و غیره و غیره، و اگر حقوقها پرداخت نمیشود و یا فقر و بیکاری و ناایمنی اقتصادی هست تقصیر دولت مرکزی است. از طرف دیگر دولت مرکزی مدعی است که دولت اقلیمی مسئول مصائب مردم در منطقه کردستان است. باید به این وضعیت با جدائی از کردستان خاتمه داد. در کردستان مستقل، مثل هر جامعه دیگری که در آن تبعیض و بیحقوقی بیداد میکند، مبارزه برای سرنگونی حکومت معنی سیاسی و زمینه و موضوعیت پیدا میکند. در کشور کردستان، فارغ از شرایط سناریوی سیاهی در عراق، مبارزه مردم میتواند هدف روشنی پیدا بکند، تعمیق بشود، و قطبندی بین مردم و حکومت شکل شفاف و سیاه و سفیدی بخود بگیرد.

واقعیت آنست که فی الحال در کردستان هنوز جدا نشده نیز، مستقل از اینکه دولت اقلیمی چه مناسباتی با دولت مرکزی دارد، مصائب و مردم کردستان عراق اساسا ناشی از حکومت احزاب ناسیونالیستی است. بیش از دو دهه است که این احزاب تسمه از گرده مردم کشیده اند و با رویگردانی و تنفر مردم مواجه هستند و به نظر من یک دلیل طرح مساله جدائی از جانب آنها، علاوه بر جنبه های تاکتیکی که بالاتر اشاره کردم، تلاش برای برون رفت از این بن بست و وضعیت بحرانزده حکومتشان است. تصور میکنند که با جدائی از کردستان همه قدرت را در دست خواهند داشت و حاکمیتشان تثبیت خواهد شد. در حالیکه مساله برعکس است. جدائی موقعیت احزاب ناسیونالیستی حاکم را نهایتا تضعیف خواهد کرد. جغرافیای سیاسی مستقل بهانه "دولت مرکزی" را از ناسیونالیستها میگیرد و آنها را بعنوان مسئول مستقیم مشکلات و مصائب جامعه در برابر چشم مردم قرار میدهد.

به این دلایل هست که ما از جدائی کرستان از عراق دفاع میکنیم و معتقدیم نیروهای کمونیست نیروهای چپ و نیروهای مترقی در کردستان باید خواهان جدائی باشند.

**سیما بهاری:** کشورهای منطقه و دولت امریکا به مسئله استقلال کردستان عراق چطور برخورد می کنند؟ موضعشان چه خواهد بود؟

**حمید تقوائی:** دولتهائی که با مسئله کرد روبرو هستند - ترکیه و ایران و سوریه – طبعا با استقلال کردستان عراق مخالفند. آنها نگران این هستند که ممکن است جدائی کردستان از عراق نمونه و الگوئی بشود برای مطرح شدن خواست جدائی کردستان در کشور خودشان. ازینرو کاملا روشن است که دولتهای منطقه با برگزاری رفراندوم در کردستان عراق و جدائی مخالفت خواهند کرد. ولی در یک سطح استراتژیک تر و عمومی تری حمله امریکا به عراق و وضعیت بهم ریخته ای که پیش آمده است بیش از گذشته تشکیل یک کشور کردنشین را روی نقشه جغرافیای سیاسی منطقه قرار میدهد.

این احتمال وجود دارد که عراق و حتی سوریه بصورت یک کشور باقی نمانند. دولت آمریکا از دوره بوش از طرح خاورمیانه بزرگ دم میزند و در چارچوب این طرح یک احتمال و گفتمان و فرضیه تقسیم کشور عراق به سه منطقه کرد و سنی و شیعه نشین است. این طرح از سطح فرضیه پردازی فراتر نرفت ولی جغرافیای سیاسی منطقه هنوز ناروشن و بلاتکلیف است. امروز این مساله که تکلیف سوریه بعد از اسد چه میشود نیز به پیچیدگی اوضاع افزوده است. در شرایط حاضر احزاب ناسیونالیستی کرد در مناطق کردنشین سوریه قدرت گرفته اند و تا حد زیادی حسابشان را از دولت مرکزی جدا کرده اند. در سوریه هم تفاوت شرایط سیاسی بین مناطق کردنشین و شرایط سناریوی سیاهی در بقیه شهرهای سوریه هر روز بیشتر و گسترده تر میشود.

این وضعیت نسبت به دوره قبل از حمله به عراق، کاملا تازه است. در این چهارچوب است که مساله کرد ابعاد دیگری بخود میگیرد و جدائی و استقلال لااقل بعنوان یکی از احتمالات مطرح میشود. امروز بخصوص با روی کار آمدن ترامپ احزاب ناسیونالیست کرد تصور میکنند که میتوان دوباره مساله را مطرح کرد و چه بسا در پشت پرده چراغ سبزی هم داده شده باشد. اما حتی اگر چنین نباشد در این چهارچوبی که گفتم مساله جغرافیای سیاسی منطقه کلا باز و زیر سوال است و هیچکس نمیداند در عراق وضع چه خواهد شد و یا جنگ داخلی سوریه به کجا خواهد انجامید. بر این زمینه است که امروز حزب دموکرات و اتحادیه میهنی مشترکا از رفراندوم و استقلال دم میزنند و این موضوع به بحث و گفتمان وسیعی در میان نیروهای سیاسی در منطقه تبدیل میشود.

**سیما بهاری:** فکر نمیکنید که وجود کشور مستقل کردستان کلا ناسیونالیسم کرد را در منطقه و بطور مشخص در ایران تقویت کند؟

**حمید تقوائی:** بنظرم برعکس، این باعث میشود که احزاب ناسیونالیست بسرعت دستشان برای مردم رو بشود. تجربه کردستان عراق تا همیجا این را نشان میدهد. تا قبل از رسیدن بقدرت احزاب ناسیونالیستی کرد ادعاهای زیادی داشتند مبنی بر اینکه برای توده مردم کرد مبارزه میکنند، برای حق کرد و رفع ستم ملی مبارزه میکنند و امر و هدفشان آنست که مردم کردستان حقوقشان را بدست بیاورند و آزاد بشوند و غیره. با این نوع ادعاها نفوذی هم در جامعه و در میان مردم کسب کرده بودند. ولی امروز پس از بیش از ربع قرن حاکمیت دولت اقلیمی پوچی این ادعاها برای توده مردم، در کردستان عراق و در کشورهای دیگر، کاملا عیان شده است. برای بخش وسیعی از مردم روشن شده است که کردپناهی ناسیونالیستها و دفاع از خلق کرد و حق کرد و غیره معنی واقع اش رسیدن بقدرت و ثروت و چپاول مردم، این بار بوسیله ناسیونالیسم "خودی"، و رها کردم توده مردم در چنگال فقر و بیحقوقی است. این تجربه در کردستان عراق در جلوی چشم همه است. بنابر این اینطور نیست که اگر کردستان مستقل بشود احزاب ناسیونالیست کرد تقویت میشوند و یا نفوذ بیشتری در جامعه کسب میکنند، بر عکس رسوا تر و بی آبرو تر میشوند.

ما همیشه گفته ایم که تبعیض ملی، ستم ملی و مسئله ملی یک پرده ساتری است که واقعیت را از جلو چشم مردم دور میکند و به ناسیونالیستها اجازه میدهد ادعا کنند که ریشه همه مسائل مردم تبعیض ملی و ناسیونالیسم بالا دست است و اگر دست دولت مرکزی قطع بشود همه مشکلات حل خواهد شد و جامعه گلستان میشود. این ادعاهای احزاب ناسیونالیستی کرد در اپوزیسیون، با بقدرت رسیدن آنان در کردستان عراق در یک مقیاس وسیع اجتماعی بی اعتبار میشود، این پرده کنار زده میشود و واقعیت تبعیض و تمایزات طبقاتی در جامعه، شکاف میان یک درصدیهای حاکم و توده مردم محروم، صریح و عریان خود را نشان میدهد. زمینه برای درک این واقعیت کاملا فراهم میشود که ناسیونالیسم و کردپناهی و به اصطلاح "کردایتی" دکترین و ایدئولوژی است در خدمت طبقه سرمایه دار. این حقیقتی است که ما کمونیستها مدام بر آن تاکید میکنیم و برای مردم توضیح میدهیم ولی وقتی تجربه تاریخی نظیر حاکمیت احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق رخ میدهد بطور عینی و عملی برای بسیاری از مردم روشن میشود که سرمایه دار "خودی" و "غیر خودی" ندارد و احزاب ناسیونالیست "خودی" نیز وقتی بقدرت برسند در دزدی و چپاول و تحمیل فقر و بیحقوقی به توده مردم دست کمی از دیگر ناسیونالیستها ندارند. همه میفهمند که جامعه به طبقات تقسیم میشود و نه به ملیتها.

**سیما بهاری:** بعنوان آخرین سئوال آیا شما پیش شرط معین یا مطالبات معینی برای حمایت از خواست مردم کردستان عراق برای جدایی دارید؟

**حمید تقوائی:** تا آنجا که به رفراندوم مربوط میشود هیچ پیش شرطی موضوعیت ندارد. رفراندوم بر سر یک سئوال ساده است که آیا میخواهید از عراق جدا بشوید یا خیر. جواب ما به این سئوال مثبت است. ما توصیه میکنیم که مردم کردستان عراق به جدائی رای بدهند. در عین حال ما خواهان تشکیل کشور کرد و یا حکومت کرد نیستیم بلکه خواهان کشور کردستان متشکل از شهروندان متساوی الحقوق هستیم. در کردستان مستقل همه مردم، چه خود را کرد بدانند و چه عرب و ترکمن و یا هر ملیت دیگری باید در همه سطوح از حق برابر برخوردار باشند. این البته نه پیش شرطی برای رفراندوم بلکه باید یک رکن تبلیغ و آگاهگری کمونیستها حول مساله رفراندوم باشد.

ما خواهان چنین کردستانی هستیم زیرا در چنین جامعه ای شرایط مبارزه برای رهائی از سلطه طبقه سرمایه دار به بهترین نحو فراهم میشود. رهائی مردم کردستان، مانند سایر کشورها، در نهایت به تعیین تکلیف با بورژوازی "خودی" و رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. این حقیقت همواره جزئی از تبلیغات و آگاهگری ما بوده است و امروز بویژه باید کمونیستها در کردستان عراق بر این تاکید کنند که استقلال کردستان قدمی است به پیش در راه مبارزه برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و مرفه سوسیالیستی.